

بررسی وضعیت اقلیت‌های مذهبی در دوره صفوی

مسلم علی‌آبادی*

اشاره

ایران به دلیل قرار گرفتن در موقعیت خاص جغرافیایی به مثابه چهارراهی است که ادیان مختلف توانسته‌اند در آن آراء و افکار خود را آزادانه نشر دهند و برای خود پیروانی بیابند؛ به نظر می‌رسد این امر ناشی از آن باشد که حاکمان این سرزمین کهن و باستانی دارای بینش و تفکری باز و سیاست مذهبی متعادلی نسبت به زیردستان خود بوده‌اند. در این سرزمین کهن اگر ما به پادشاهانی چون کوروش و داریوش بر می‌خوریم که معروف به کبیر و بزرگند، این کبیر و بزرگ بودن را نه از راه توسعه طلبی ارضی، بلکه قسمت اعظم آن را از طریق مردم‌داری و رفتار عدالت گونه آنها با تمامی اقشار مردم سرزمین ایران، یا فرهنگ و مذهب و آداب و رسوم آنها داشته‌اند، به دست آورده‌اند. در سایه عدم تعصب مذهبی شاهان اشکانی است که موفق می‌شوند طرح حکومت ۴۸۰ ساله را براه اندازند؛ در اثر عدم رعایت همین مسأله از سوی ساسانیان است که ما شاهد درگیریهای شدید آنها با امپراطوری روم و در نتیجه ضعف و سرانجام نابودی آنها هستیم.

با ظهور اسلام به عنوان یک دین کامل و الهی، جامعه ایرانی نیز از آنجایی که دارای یک ظرفیت پذیرش هر چیز کاملتر و اعلی‌تر بود، آن را پذیرفت.

اما آرام آرام حکومت‌های اسلامی از دین اسلام برای اهداف سیاسی خود و رسیدن به مقاصد خود، برداشتهای مختلفی ارائه دادند که این امر منجر به شاخه شاخه شدن این دین الهی و نزاعها و درگیریهای خونین بین طرفداران آن گردید. صفویان نیز که در سال ۹۰۷ هـ.ق به قدرت رسیدند، با توجه به مقاصد و اهداف خاصی که داشتند و جامعه نیز آن را طلب می‌کرد؛ «تشیع» را به عنوان دین رسمی مملکت خود پذیرفته و با تمام ادیان دیگر و حتی زیرمجموعه‌های دیگر دین اسلام از جمله تسنن به شدت برخورد نموده و به قلع و قمع مخالفان خود پرداختند؛ در پیش گرفتن این سیاست دینی از طرف شاهان نخستین این سلسله منجر به یکسری طغیانها و درگیریهای داخلی و خارجی شد و این امر باعث ناامنی و هرج و مرج داخلی ایران گردید؛ اما با روی کار آمدن شخصی به نام عباس اول و با درک این مطلب از سوی او که اگر ایران بخواهد از هر نظر پیشرفت کند و دولت صفوی پایدار بماند، نیاز است که به تمامی افراد و به تمامی اعتقادات احترام گذاشت؛ باعث شد که ایران در این زمان به یک آرامش و امنیت و در نتیجه رشد اقتصادی و سیاسی مطلوب دست یابد، اما این آرامش و امنیت مدت زیادی دوام نیاورد؛ چرا که حاکمان بعد از او لیاقت چندانی از خود بروز ندادند و در سایه تسلط علما و مجتهدان بر

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز.

تمامی امور دربار و حکومت توانستند به ارزش سیاست شاه عباس پی ببرند و آن را ادامه بدهند، بلکه برعکس شروع به آزار و اذیت گروه‌های غیر تشیع از جمله تسنن، یهودی، زردشتی و مسیحی کردند و ثمره آن را نیز با حمله افاغنه سنی مذهب که در اثر ظلم و ستم صفویان به بدترین مرحله زندگی خود رسیده بودند، چشیدند.

ورود ارامنه به ایران

یکی از اقلیت‌های مذهبی که ورودشان به ایران منشاء تغییر و تحولات عظیمی در برهه خاص از تاریخ ایران زمین گردید، ارمنیان بودند. ورود آنها به ایران در زمان صفویه آثار و نتایج مهم و غیرقابل انکاری در پی داشت؛ نتایجی که برخی از آنها حتی تا به امروز، قابل مشاهده است. موضوعات قابل بحث در این فصل عبارتند از:

۱- ارامنه در چه زمانی به ایران وارد شدند؟ ورود آنها بر چه اساسی بوده است؟ آنها پس از ورود به ایران در چه مناطقی ساکن شدند؟

۲- دید مردم ایران نسبت به این تازه واردان چگونه بود؟ پادشاهان ایران چه رفتاری با آنها داشتند؟ و نکته آخر این که آنها ایفاء کننده چه نقشی در جامعه ایرانی بودند؟

در مورد زمان ورود ارامنه به ایران، بیشتر منابع و مأخذ برآنند که ورود ارامنه به ایران در زمان شاه عباس صورت گرفته است؛ اما اگر با کمی دقت و تفحص بیشتر، متوجه می‌شویم که ورود ارامنه به ایران در زمان طهماسب اول صفوی و هنگامی بوده که این پادشاه تلاش می‌کند به گونه‌ای خود را از زیر سیطره قزلباشان رهایی بخشد.^۱ در نتیجه طهماسب، عناصر نژادی جدیدی از مناطق قفقاز، یعنی از بین ارامنه، گرجیها و چرکسها وارد دستگاه کشوری و لشکری خود می‌کند و در واقع او با این اقدام خود، حکومت صفوی را از قرار گرفتن در یک کشمکش دائمی بین قزلباش‌ها به عنوان اهل شمشیر و ایرانیان به عنوان اهل قلم رهایی می‌بخشد. اما ورود ارامنه، آن هم به صورت دسته جمعی و خانوادگی در زمان شاه عباس اول صورت گرفت و آن زمانی بود که نزاعهای دولت شیعه مذهب صفوی و سنی مذهب عثمانی، دوباره آغاز گردید. در سال ۱۰۱۳هـ ق حملات عثمانی‌ها به آذربایجان و ارمنستان به رهبری سردار بزرگ ترکها یعنی «چخال اوغلی» آغاز گشت.^۲ شاه عباس برای این که لشکریان عثمانی را از

۱- سیوری، راجر و دیگران: صفویان، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۹.

۲- تاورنیه: سفرنامه تاورنیه، ترجمه: ابوتراب انوری (نظم الدوله)، پروین، اصفهان، ۱۳۳۶، ص ۴۰۱-۴۰۰؛ فلسفی، نصرالله: زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، کیهان، تهران، ۱۳۳۹.

نعمت آب و غذا محروم سازد و مانع آنها از ادامه پیشروی بیشتر به داخل ایران گردد؛ دستور پیاده کردن سیاست جنگی زمین سوخته را داد. سیاستی که ایرانیان قدیم الایام از آن در برابر دشمنان قوی‌تر از خود استفاده می‌کردند.

او دستور داد تا تمام شهرها و دهکده‌هایی را که در ارمنستان بر سر راه سپاهیان عثمانی بود، ویران نمایند و بسوزانند و مردم آن مناطق خصوصاً جلقا و ایروان و اطراف آن را به نواحی داخلی ایران کوچ دهند. مهاجران ارمنی که وارد ایران گردیدند، در چندین نقطه ساکن شدند. ارامنه جلقا که در زمان پیشروی عثمانی‌ها داوطلبانه، علیه نیروهای عثمانی وارد جنگ شده و خود را داوطلبانه تسلیم فرمانهای پادشاه نموده بودند، بسیار مورد احترام قرار گرفته و به دستور پادشاه، آنها در ساحل رودخانه زاینده‌رود ساکن شدند و به یاد شهر خود که آنجا را ترک کرده بودند؛ شهر جدیدی به نام «جلقا» ساختند. ارامنه ایروان را نیز در محلی نزدیک اصفهان که زمینهای زراعتی خوبی داشت، مسکن دادند و آن محل «ایروان» نام گرفت.

بقیه ارامنه را هم در دهکده بزرگ دیگری خارج از قلعه اصفهان به نام «شیخ بنا» جای دادند. دسته‌های دیگری به نام تبریزیان و نخجوانیان نیز در محلاتی که به نام ایشان موسوم شد یا در شمس‌آباد و عباس‌آباد ساکن گردیدند.^۱

شاه عباس، عده‌ای از آنها را در حدود ۲۴۰۰۰ خانوار، روانه گیلان و مازندران نمود تا به آبادی آنجا بپردازند؛ اما تعداد زیادی از این گروه به دلیل بدی آب و هوا و حالت مردابی آن و شاید وجود پشه مالاریا از بین رفتند و حدود پنج یا شش هزار نفر بیشتر باقی نماندند. شاه عده‌ای از ارامنه را در مناطق آذربایجان خصوصاً تبریز مستقر کرد تا باعث رونق تجاری و اقتصادی این منطقه شوند.

نکته مهمی که از منابع بر می‌آید این است که مردم ایران، ارامنه را هیچ‌گاه به عنوان یک قوم بیگانه ندانستند؛ بلکه همواره آنها را به عنوان گروهی از هموطنان دیرین با آداب و رسوم مشترک که گذشت زمان موقتاً در بین آنها جدایی افکنده بود، می‌دانستند.^۲

در این دوره ما به هیچ منبعی بر نمی‌خوریم، که در آن از اعتراض مردم علیه ارامنه سخنی به میان آمده باشد، تنها اعتراض، اعتراض و درگیری مردم منطقه ماربانان است که آن هم توسط شاه ایران شدیداً سرکوب می‌شود.

۱- فلسفی، نصرالله: همان، ص ۲۰۶.

۲- راثین اسماعیل: *ایرانیان ارمنی*، امیرکبیر، تهران، ۲۵۲۶.

در مورد این که شاه عباس از کوچ دادن ارامنه به داخل ایران چه اهداف و دیدگاههایی داشته؛ به نظر می‌رسد که شاه عباس علاوه بر اهداف سیاسی، زیر سلطه قرار نگرفتن مناطق ارمنی نشین توسط عثمانی‌ها، مقاصد خاص دیگری را نیز دنبال می‌کرده است.

شاه عباس زمانی به قدرت می‌رسد که اوج هرج و مرج و بی‌نظمی در ایران است، ایران در کشمکش بین سرداران قزلباش به چندین پاره تقسیم شده، عثمانی‌ها، ازبکان و پرتغالی‌ها میدان نفوذ خود را بسیار گسترش داده و هرکدام بخشی از این سرزمین را اشغال کرده‌اند. این عوامل باعث شده بود که حکومت صفوی در نهایت ضغف بسر برد و با کمترین اشاره‌ای از هستی ساقط گردد. شاه عباس پس از رسیدن به قدرت و درک این اوضاع خطرناک تلاش کرد تا برای رهایی از این خطر اقدامات اساسی را به اجرا بگذارد؛ و اولین تلاش او بازسازی زیربنای اقتصادی می‌توانست باشد.

در این زمان بهترین کسانی که می‌توانستند اقتصاد مرده ایران را بازسازی نمایند، ارامنه بودند؛ ارامنه‌ای که در این زمان چه از نظر بازرگانی و چه از نظر صفت و کارهای تولیدی سرآمد بودند. به همین دلیل است که پس از کوچ آنها به ایران، شاه عباس تسهیلات لازم را برای آنها فراهم می‌آورد. شاه عباس برای جبران دوری ارمنیان از سرزمین اولیه، امتیازات ویژه‌ای به آنها می‌دهد. او به آنها اجازه می‌دهد تا بدون هیچ قید و شرطی به انجام مراسم عبادی خود بپردازند، حتی شاه عباس از بین خود آنان برایشان «کلانتر» انتخاب می‌کند، او برای این که آنان در شهر جدید خود آزاد و راحت باشند، دستور می‌دهد که هیچ مسلمانی در آنجا منزل نگیرد و اگر مسلمانی نسبت به ارامنه توهینی روا می‌داشت به شدت مجازات می‌شد. او همچنین به آنها اجازه داده بود که مانند ایرانیان لباس بپوشند و مانند بزرگان ایرانی بر اسب سوار شوند و در اسب سواری خود، زین و لگام زرین و سیمین، به کار برند. همچنین شاه عباس تمام فعالیت‌های جزایی، حقوقی و جمع‌آوری مالیاتها و عوارض دیوانی را بر عهده خود آنها گذاشته بود.^۱

بذل توجه و بخشش شاه عباس تنها متوجه ارامنه جلفا و اصفهان نبود، بلکه او به تمامی ارامنه ایران اهمیت می‌داد و از تمامی آنها برای مقاصدی که دنبال می‌کرد، خصوصاً آبادی و رونق اقتصادی ایران استفاده نمود. شاه عباس در سال ۱۰۲۰ هـ ق شهر فرح‌آباد را در محل قدیم طاهان مازندران ساخت. او گروهی از ارامنه و گرجیان را به این شهر منتقل نمود و برای این که آنها از هر نظر در مسکن تازه خود

۱- سیوری، راجر: *ایران عصر صفوی*، کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۷۰؛ راوندی، مرتضی؛ *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۸، ق ۲، نگاه، تهران، ۱۳۷۴، ص ۷۵؛ فلسفی، نصرالله: *همان*، ص ۲۰۹؛ تاورنیه: *همان*، صص ۸-۴۰۷.

آسوده و راحت باشند، به هر خانواده پول، زمین، وسایل کشت و زرع، گاو و گوسفند داد و برای استفاده از این اقلیتهای مذهبی، هر گروه از آنها را به همان شغلی که در سرزمین اولیه خود به آن مشغول بودند، واداشت.

او به ارامنه ایروان و نخجوان که در ارمنستان بیشتر به کشت غلات و تربیت مو مهارت داشتند و در تهیه شرابه‌های گوناگون، مشهور جهان بودند؛ زمینهای مخصوص و وسایل لازم را برای ایجاد تاکستانهای شراب‌اندازی واگذار کرد. همچنین برای گرجیانی که در تربیت کرم ابریشم مهارت داشتند، در زمینهای اطراف فرح‌آباد، توتستانهای وسیع ایجاد کرد.^۱ شاه عباس با این اقدامات خود نسبت به اقلیتهای مذهبی، در واقع با یک تیر دو نشانه را هدف گرفت: یکی این که، مهاجران عیسوی که در هنگام مهاجرت به ایران دچار رنج و سختی شده بودند، در مازندران سر و سامانی داد. و دیگر این که وجود این گروهها باعث آبادانی و رونق اقتصادی مناطق ایران و تولید و تهیه محصولات گرانبها و ذی‌قیمتی شد که اقتصاد ایران را برای دوره‌ای متحول نمود.

شاه عباس چنان وسایل آسایش و راحتی ارامنه را تأمین کرد که ارامنه مازندرانی که به حدود پنج، شش هزار خانوار کاهش یافته بود، در سایه حمایت‌های شاه عباس جمعیت آنها به سرعت گسترش یافت؛ به گونه‌ای که تاورنیه در این باره می‌نویسد: «یک ارمنی که از فرح‌آباد بازگشته بود روز سیزدهم فوریه این اخبار را به من داد و گفت در فرح‌آباد چهل هزار خانوار ارمنی و دوازده هزار خانواده گرجی و هفت هزار خانواده یهودی و در حدود بیست هزار خانواده مسلمان اهل شیروان و عده‌ای از مردم گیلان و سرزمین‌های دیگر زندگی می‌کنند»^۲.

برای این که بهتر به توجه و عنایتی که شاه عباس نسبت به ارمنیان داشت پی ببریم، سه فرمان از فرمانهای صادره او در خصوص ارامنه را بیان می‌داریم:

۱- فرمان شاه در واگذاری زمینهای کنار زاینده‌رود به ارامنه:

«حکم مطاع شد آن که درین وقت بنا بر عنایت بی‌غایت شاهانه و شفقت بلانهایت پادشاهانه، دربارهی ارامنه جولاه و ترفیه حال ایشان، اراضی و زمین واقعه در کنار زاینده‌رود دارالسلطنه اصفهان که

۱- فلسفی، نصرالله: همان، صص ۱۸-۲۱۷.

۲- دلاواله، پیترو: *سفرنامه پیترو دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸، صص ۴۴۲.

ایشان آنجا خاصه ترتیب داده‌اند و ملک نواب همایون ماست به انعام ایشان شفقت فرموده ارزانی داشتیم^۱».

۲- فرمان مجازات مردم ماریانان به دلیل بی‌احترامی به آرامنه:

«میرزا محمد، وزیر دارالسلطنه اصفهان، بدانند که عرضه داشتی که درین ولا در باب جنگ جماعت آرامنه‌ی جولاه و مردم ماریانان نوشته بود رسید و مضامین آن معلوم گردید. بارک الله روی ایشان سفید. فی‌الواقع قاعده میهمان نگاه داشتن همین باشد. جمعی که به خاطر ما از وطن دو هزار ساله خود جدا شده باشند و خروار خروار زر و سیم و ابریشم را گذاشته به خانه شما آمده باشند، گنجایش دارد که به جهت چند خربزه و انگور با آنان جنگ کنند. در جولاه (جلفا) خانه بود که دو هزار تومان خرج آن کرده بودند و آن را خراب نموده کوچ خود را برداشته بدان جا آمده‌اند؛ با ایشان این عمل باید کرد؟ بسیار بسیار بد کرده‌اند. از تو بغایت الغایت عجب شد. چه قتل مردم ماریانان نکرده است...»^۲.

۳- فرمان شاه عباس درباره ساختن کلیسای جلفا «وانک»

«آن که کشیشان و رهبانان و ملکان و ریش سفیدان و کدخدایان و رعایای آرامنه ساکن دارالسلطنه اصفهان، به عنایت بی‌غایت شاهانه و مرحمت بی‌نهایت پادشاهانه مفتخر و سرافراز و امیدوار بوده بدانند که چون میانه نواب کامیاب همایون ما و حضرات سلاطین رفیع‌الشان مسیحیه، خصوصاً سلطنت و شکوت پهناهی، قدوه السلاطین العیسویه حضرت پاپا و پادشاه اسپانیا، کمال محبت و دوستی است... می‌خواهیم که به جهت مردم مسیحیه در دارالسلطنه صفاهان کلیسای عالی در کمال رفعت و زیب و زینت ترتیب دهیم که معبد ایشان بوده باشد»^۳.

همان گونه که پیش از این گفتیم و از این فرمان بر می‌آید، هدف شاه عباس علاوه بر استفاده اقتصادی از وجود اقلیتهای مذهبی بخصوص مسیحیان و فرقه‌های مختلف آن که در این زمان در اصفهان و سایر مناطق ایران به سر می‌بردند، اهداف سیاسی خاص خود نیز بود. و با نشان لطف و عنایت خود نسبت به مسیحیان، همواره تلاش می‌کرد تا اتحاد آنان را علیه دشمن مشترکشان یعنی عثمانی به دست آورد.

۱- نوائی، عبدالحسین: شاه عباس « مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی»، زرین،

تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۹۲.

۲- همان، صص ۲۹۱-۲۹۰.

۳- همان، ص ۲۸۸.

راجر سیوری معتقد است که « شاه عباس با اقلیتهای عیسویان که می‌توانستند روابط او را با ممالک اروپا به علت همکیشی تحکیم کنند، رفتار بسیار ملایم داشت و خصوصاً چندین هزار ارمنی را از سرحدات عثمانی و جلفا به اصفهان کوچ داد که تشکیل محله جلفا نتیجه این مهاجرت است^۱».

لطف و عنایتی که شاه عباس به مسیحیان نشان می‌داد تا اندازه‌ای بود که حتی عده‌ای از مسیحیان فکر می‌کردند که او تمایل شدیدی به مسیحیت دارد، چرا که شاه عباس همواره به کلیساهایی که در نتیجه ایجاد امنیت و آرامش در سایه تساهل مذهبی که خود به وجود آورده بود می‌رفت، حتی گاهی در مراسم و دعا‌های مذهبی آنان شرکت می‌نمود. از جمله کلیساهایی که در سایه تساهل مذهبی در ایران عصر صفوی به وجود آمد می‌توان غیر از کلیسای وانک که به دستور شخص شاه عباس ساخته شد، کلیساهای استیفان، مریم مقدس، بیت اللحم، گریگوری مقدس، یوحنا، نیکل میناس (در محله تبریزیان)، نرسس (در محله سنگ‌تراشان) و سرکیس (در محله ایروانیان) را نام برد^۲.

ارامنه پس از آن که خود را در ایران بازیافتند، نشان دادند که انتخاب شاه عباس درست و به جا بوده است، چرا که ارامنه ایران برخلاف سایر اقلیتهای مذهبی خصوصاً یهودیان به دنبال کارهای پرسود و کم زحمت نبودند بلکه آنها از آغاز خود را اهل سعی و عمل و تلاش نشان دادند و به کارهای دشوار تن می‌دادند. آنان برعکس سایر اقلیتهای به کارهایی چون ریخته‌گری، گچ‌بری، ساعت سازی، بازرگانی، بافندگی، جولایی، پالان دوزی، قالیبافی، باغبانی، چکمه دوزی، چینه کشی، تربیت اسب، چاپ، نوازندگی، خیاطی، حلاجی، دباغی، غربال سازی، تجاری، نقاشی، کفاسی، مینیاتور، پزشکی، جراحی، مترجمی، شیشه‌بری، آهنگری، اسلحه سازی، آئینه سازی، مسگری^۳ و... پرداختند و آرام آرام توانستند بازار داخلی ایران را به تکاپو و فعالیت وادارند.

ارامنه همچنین اختراع فربه کردن خروس اخته را از اروپا به ایران منتقل نمودند که برای اولین بار بوقلمون را از ونیز به اصفهان وارد ساختند^۴. ارامنه بخصوص ارامنه اصفهان چنان در بین مردم پذیرا شده بودند که چون سایر ساکنان ایران در ضلع غربی میدان نقش جهان دارای بازار خاص خود بودند و دکانها

۱- سیوری، راجر و دیگران: صفویان، ترجمه یعقوب آژند، مولى، تهران، ۱۳۸۰، صص ۱۱۴-۱۱۳.

۲- سیوری، راجر: ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۷۰؛ فلسفی، نصرالله: همان، ص ۲۱۵؛ جعفریان، رسول: صفویه از ظهور تا زوال، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۸، صص ۶-۲۸۵.

۳- راوندی مرتضی: همان، صص ۶-۷۵.

۴- تاورنیه: همان، ص ۳۶۱.

و حجره‌هایشان بیشتر ماهوت انگلیسی و هلندی و پارچه‌های ارغوانی ونیزی و سایر اجناس فرنگی را، که باب سلیقه ایرانیان بود، می‌فروختند.

در نتیجه عنایت و توجه مخصوص که پادشاهان ایران خصوصاً شاه عباس به آرامنه و مسیحیان مبذول می‌داشت، عده‌ای از آنان از نظر نظامی به مقامات بسیار بالایی رسیدند و مصدر کارهای بسیار بزرگی برای ایران شدند. از جمله این افراد مهم می‌توان به قرچغای خان، سردار بزرگ شاه عباس، و مهمتر از او امامقلی خان و الله وردیخان، کسانی که توانستند هرمز را با کمک انگلیسی‌ها از چنگ پرتغالی‌ها در آورند و سرزمین فارس را تا زمانی که بر آن فرمانروایی می‌نمودند از نظر امنیت و اقتصاد یکی از بهترین و آبادترین سرزمینهای ایران نمایند، نام برد.

با مرگ شاه عباس، به نوعی روزگار خوش و آسایش اقلیتهای مذهبی ایران به پایان خود نزدیک شد چرا که آنها بزرگترین حامی و پشتیبان خود را از دست دادند؛ اگر چه پادشاهان صفوی بعد از شاه عباس رفتار چندان ناپسندی با آرامنه نداشتند، اما نتوانستند یا در واقع پادشاهان صفوی را نگذاشتند که سیاست متناسبی در قبال آرامنه و در کل، اقلیتهای مذهبی ایران به اجرا گذارند.

چنان که در این باره، شاردن می‌گوید: «از این جا مفهوم می‌شود که عیسویان بیپهوده از فوت چنین پادشاه رثوی مغوم نبوده‌اند، چه بدبختی خود را آشکار می‌دیدند و سلطنت جدید ابدأ برای آنها اطمینان بخش نبود و پادشاه اگر هم راغب به نیکی و به اندازه پدر نسبت به آنها میل به رأفت داشت، به واسطه کمی سن و تجربه در مقابل تفتین و تهدید علماء و تحریک صلاح اندیشان مقاومت نمی‌توانست. بعلاوه، در اداره امور به معاون و ناصح محتاج بود و از قرائن چنین مفهوم می‌شد که تفنگدار باشی دشمن خونخوار عیسویان، به این شغل مفتخر خواهد گردید.»

ارامنه و نقش آنها در تجارت ایران

نکته‌ای که قبل از هر مطلبی باید بیان شود، این است که در این زمان پادشاهان صفوی خود بزرگترین تجار و بازرگانان محسوب می‌شده‌اند. شاه عباس بعد از این که توانست امنیت و آرامش را در

۱- فیگوتروا، دن گارسیادسیلوا: سفرنامه دن گارسیادسیلوا فیگوتروا، ترجمه غلامرضا سمیمی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۹۷.

۲- شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه‌ی: محمد عباسی، ج ۹، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵، صص ۳۱ و ۱۱۹.

کشور برقرار سازد، تلاش گسترده‌ای را برای گسترش روابط بازرگانی داخلی و خارجی ایران به راه انداخت تا بتواند در سایه فعالیتهای اقتصادی، اهداف سیاسی خود را نیز برآورده کند.

در این زمان تجارت داخلی ایران بیشتر بر عهده ایرانیان، یهودیان و هندیان بود، اما تمام تلاش شاه عباس معطوف به برقراری روابط خارجی بخصوص با کشورهای اروپایی برای دستیابی به اهدافش بود. به همین دلیل، اولین بار یکی از کشیشان کاپوسان‌ها به نام پروژست را روانه‌ی دربار هانری کبیر فرانسه می‌کند. اما این شخص زمانی می‌رسد که هانری مرده است و دولت فرانسه به او جواب می‌دهد اگر پادشاه ایران قصد برقراری رابطه دارد باید سفیر جدیدی به نزد لویی سیزدهم پادشاه تازه به تخت نشسته فرانسه، بفرستد.^۱

«شاه عباس پس از چندین بار تلاش در جهت برقراری ارتباط با تجار خارجی بنا به دلایل زیر ارامنه را در جهت برقراری این ارتباط انتخاب نمود.»

۱- سوء تدبیر بیش از حد ایرانیان در کار تجارت و افراط ایشان در صرف مال و عیش و نوش؛

۲- به واسطه امساک، صرفه‌جویی، قناعت فوق‌العاده و صفات دیگر وجودشان، در کار تجارت نافع بودند. آنها وقتی به شهری وارد می‌شدند ۵ یا ۶ نفر با هم یک اتاق کرایه می‌کردند، فوراً با تشک و گلیم یا فرش که همراه داشتند، آن را مفروش می‌کردند؛

۳- مسأله زبان و این که آنها به دلیل عیسوی بودن راحت‌تر در کشورهای مسیحی به تجارت می‌پرداختند؛

۴- آگاهیهای اقتصادی و تجاری بالای آنها؛ آنها برعکس ایرانیان با فروش ابریشم، اجناسی از قبیل مروارید، منجوق، آئینه‌های کوچک و نیزی برای زنان، انگشترهایی از بدل، سنگها و امثال آنها را از نورنبرگ و ونیز، مسکوکات طلا و نقره‌ای زیادی که پول رایج ایران این زمان بود، با خود برای شاه ایران و مملکت ایران به ارمغان می‌آوردند.^۲

ارامنه آرام آرام موفق شدند، نظر شاه عباس را به خود جلب نمایند. آنها ابتدا فعالیت خود را از ونیز آغاز نمودند و روز به روز دامنه فعالیتهای خود را گسترش دادند، آنها در زمینه تجارت خارجی، بخصوص تجارت ابریشم از چنان قدرتی برخوردار شدند که در سال ۱۶۱۸ م با فعالیتهای عوامل انگلیسی برای

۱- تاورنیه، همان، صص ۲-۴۰۱؛ فلسفی نصرالله، همان، ص ۲۳۱.

۲- پژوهش دانشگاه کمبریج: تاریخ ایران دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، جامی، تهران، جامی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۶؛

تاورنیه، همان، ص ۴۰۵؛ فلسفی، نصرالله: همان، صص ۱۰-۲۰۹؛ راثین، اسماعیل: همان، صص ۲۸-۲۹.

تحصیل ابریشم، هنگامی که شاه عباس آن را باری ۵۰ تومان به مزایده گذاشت به مخالفت برخواستند. فعالیت‌های گسترده آرامنه در سال ۱۶۲۱ م در ماری خشم تجار فرانسوی را برانگیخت به گونه‌ای که از آرامنه تجار ارمنی ایران به پادشاه فرانسه شکایت کردند.

آنها حتی توانستند جای پای خود را در هلند نیز باز نمایند؛ به طوری که تعدادی از تجار متنفذ ارمنی در آمستردام مستقر گردیدند. بنابراین ارمنیان در زمان سلطنت شاه عباس در عین حال که تابع خواسته‌های شاه بودند، چون تولید ابریشم تحت نظارت و اختیار او قرار داشت، به فکر افتادند تا موقعیت خود را در تجارت بین‌المللی ایران تثبیت نموده^۱ و همچنین تلاش گسترده‌ای را نیز برای رقابت با کمپانی هند شرقی آغاز کردند؛ که بنا به دلایلی توانستند حتی بر کمپانی هند شرقی غالب آیند:

اول این که: به طور قطع بازرگانان ارمنی، یهودی و هندی قادر به چانه زدن بیشتر و خرید اجناس به قیمت پایین‌تر از رقبای اروپایی بودند؛ دوم این که: بازرگانان اروپایی به واسطه مخارج زیاد، احتیاج به تحصیل ۶۰ یا ۷۰ درصد سود ناخالص داشتند تا سود خالص معقولی نصیبشان شود، در حالی که تجار محلی منقطه به سود بسیار کمتری راضی بودند.^۲

بالطبع در سایه حمایت شاه عباس از بازرگانان ارمنی و لیاقت و کاردانی که آنان از خود به منصفه ظهور رساندند، چنان ترقی کردند که به قول تاورنیه بعضی از آنها با وجود عسرت و پریشانی با گذشت دو سال از تجارت، پس از مرگ دو الی ۲۰ هزار تومان ارث گذارده بودند و همین مورخ بیان می‌کند که خواجه بطروس، متوفی ۱۶۴۹ م، پسر ولی‌جان، یکی از بزرگترین تاجران ابریشم و شخصیتی که کلیسای «بیدخم» را در جلفا ساخت، بعد از فوتش ۴۰ هزار تومان پول مسکوک نقد جدای از خانه شهری و بیلاقی و ظروف طلا و نقره به ارث گذاشته است.

شاردن درباره وضعیت آرامنه، پس از ورود آنها به کارهای بازرگانی و اقتصادی می‌نویسد: «مشکل است باور کرد که چه اعجازی از یک حکومت خوب در سرتاسر مملکت به منصفه ظهور رسیده است. شاه عباس مهاجرین آرامنه را که مردم زحمتکش و صنعتگری می‌باشند به پایتخت خود آورد، اینها هنگام ورود به اصفهان یک ستاره در هفت آسمان نداشتند، ولی بعد از سی سال به اندازه‌ای متمکن و ثروتمند

۱- پژوهش دانشگاه کمبریج: همان، صص ۷-۲۴۶.

۲- سیوری، راجر: همان، صص ۵-۱۹۴؛ نوذری، عزت‌الله: تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، خجسته، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۶۶.

گشتند که از میان آنها بیش از شصت بازرگان برخاست که هر یکیشان از صد هزار اکو تا دو میلیون ثروت داشت^۱.

به این ترتیب، شاه عباس با استفاده از آرامنه از یک طرف تجارت فعالی را در ایران ایجاد نموده و از طرفی دیگر با توسعه آن چنان روابطی با ممالک خارجی به وجود آورد که طی سالهای طولانی ایران هم کالاهای خود هم کالاهای تجار کشورهایمانند چین و هند و دیگران را که از این سرزمین می‌گذشتند با کمال امنیت به نقاط مورد نظر منتقل می‌نمود.

به این ترتیب، تجارت خارجی ایران پس از مرگ شاه عباس، به طور کلی در اختیار آرامنه قرار گرفت، چرا که با به سلطنت رسیدن شاه صفی ۱۶۲۹ م کنترل شاه بر تجارت از میان رفت، شاه با دریافت رشوه از جامعه آرامنه، به هر کس پروانه خرید ابریشم می‌داد. تجار و بازرگانان انگلیسی و هلندی بر این عقیده بودند که ارمنیان جلقا و سایر تجار گیلانی و شروانی با دادن رشوه‌های کلان به وزراء و درباریان شاه را از در انحصار گرفتن ابریشم باز می‌دارند^۲.

اما این وضعیت دوام چندانی نیاورد، چرا که با سیاست مذهبی که شاهان بعد از شاه عباس اول در پیش گرفتند و تعصبات بیجای دینی که توسط علما و شاهان نسبت به اقلیتهای مذهبی شکل گرفت، تولید ابریشم که محصول بزرگ تجاری ایران بود، کاهش یافت به گونه‌ای که در پایان قرن یازدهم هجری (۱۷ م) موازنه تجارت به ضرر ایران درآمد.

در این زمان برعکس دوران شاه عباس، بخش اعظم پارچه ایران با هزینه نقد از هند وارد می‌شد. افزون بر این، هلندیها مقدار هنگفتی از طلا و نقره ایران را در قبال ادویه بلعیدند همچنین مانع سرمایه‌گذاری اقلیتهای مذهبی شدند. آرامنه در این زمان و با توجه به این سیاست سرکوبگرانه مجبور بودند یا دارایی خود را ذخیره کنند و در روند اقتصادی جامعه وارد نمایند و یا این که ثروت خود را معطوف به خرید و فروش زمین کنند^۳.

یکی دیگر از نکات بسیار مهم در مورد بازرگانی خارجی و نقش آرامنه، مسأله پول و سکه است. در دوره صفویه به نظر می‌رسد که به دلیل کمبود سکه‌های طلا، سکه‌های نقره از ارزش و اعتبار بسیار بالایی برخوردار بوده است. در زمان شاه عباس اول پول نقره در ایران فراوان بود. زیرا بازرگانان ارمنی

۱- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم: *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۴۸، صص ۳-۱۲۲.

۲- پژوهش دانشگاه کمبریج: همان، ص ۲۴۷.

۳- سیوری، راجر و دیگران: همان، صص ۱۰۰-۹۹ و ۱۹۳.

که از ایران ابریشم به اروپا می‌بردند، در مقابل آن گذشته از کالاهای فرنگی مقداری نقره وارد می‌کردند که به صرف سکه زدن می‌رسید؛ ولی از زمان شاه عباس دوم به دلیل سیاستهای متعصبانه او و همچنین مسائل داخلی ایران، ارامنه سکه‌های طلایی که با خود به ایران می‌آوردند را به فروش نمی‌رساندند و در کنار این افراد، هندیان نیز که صرافان بسیار ماهری بودند، پولهای طلا و نقره را از ایران خارج می‌نمودند، در نتیجه از مقدار مسکوکات نقره کاسته می‌شد.

این امر در نهایت منجر به وخامت گراییدن اقتصاد داخلی و خارجی ایران^۱ شد. وضع اقتصادی ایران در اواخر به گونه‌ای گردید که آن ارامنه بازرگان خوش حساب زمان شاه عباس تبدیل به کسانی شدند که شمش‌های نقره را از بصره قاچاقی به هند می‌بردند، چنانکه یکبار هشتصد هزار اشرفی در بصره ذخیره داشتند و قرار بود سفیر هلند با کشتی این پول را خارج کند.

بررسی اوضاع زرتشتیان در جامعه عصر صفوی

یکی دیگر از اقلیتهای مذهبی زمان صفویه زرتشتیان یا به قول آن روز گیران بوده‌اند. زرتشتیان ساکنان قدیمی ایران بودند که تا این زمان موفق به حفظ دین اجداد خود شده بودند، چون دین تشیع را نپذیرفتند. در این زمان به مشرکان و بت پرستان نیز معروف شده بودند؛ که می‌بایست مانند سایر اقلیتهای دینی جزیه بپردازند؛ که به نظر می‌رسد میزان آن سالیانه به طور متوسط برای هر فرد یک منقال طلا بوده است. علاوه بر آن، بر مشاغل آنان نیز نوعی مالیات بسته می‌شد. همچنین در امور بازرگانی آنان می‌بایست ده درصد مالیات ورود یا صدور کالاهای خود را بپردازند، در حالی که این میزان برای کالاهای مسلمانان پنج درصد بوده است.^۲ و به نظر می‌رسد تمام این سخت‌گیریها از طرف حکومت شیعه مذهب صفوی، تلاش در جهت مسلمان کردن این اقلیت مذهبی بوده باشد.

با توصیفاتى که سفرنامه نویسان خارجی از اوضاع زرتشتیان این زمان ایران ارائه می‌دهند، چنین به نظر می‌رسد که زرتشتیان در این زمانه تاریخی در بدترین وضعیت از نظر اجتماعی به سر می‌برده‌اند؛ به گونه‌ای که شاردن در مورد آنها می‌نویسد:

۱- فلسفی، نصرالله: همان، ص ۲۶.

۲- میراحمدی مریم: دین و دولت در عصر صفوی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۷۰.

«گبرها یا آتش پرستان که ایرانیان قدیمند و در انتهای دیگر آن قصبه (جلفا) سکنی دارند، پس از اظهار بی‌بضاعتی عفو گشتند، چه بی‌چیزی و فقر و پریشانی این گروه مشهود و معلوم عموم است»^۱. به نظر می‌رسد که زرتشتیان در این زمان بیشتر افراد کارگر و روزمزد و ستوریان یا کشاورز بوده‌اند که بهترین محصول کشاورزی آنها نیز تهیه شراب بوده است^۲. اگر چه بین این گروه مذهبی صنعتگران و بازرگانی نیز وجود داشته‌اند، اما تعدادشان بسیار کم بوده و چون سرمایه‌چندانی برای داد و ستد در اختیار نداشته‌اند، از قدر و ارزش بالایی در جامعه‌ی صفو برخوردار نبوده‌اند. شاه عباس زرتشتیان را نیز مانند ارامنه از نقاط مختلف ایران برای رونق پایتخت جمع‌آوری کرده و به این منطقه کوچ می‌دهد. سیاست مذهبی شاهان صفوی نسبت به زرتشتیان از دیگر اقلیتهای مذهبی خشن‌تر و نامهربانتر بوده است. به گونه‌ای که حتی در زمان شاه عباس که اقلیتهای مذهبی از یک نوع امنیت و رفاه برخوردارند، تعداد زیادی از معابد و مکانهای مقدس آنها توسط شاه تخریب می‌شود. شاهان صفوی هیچ‌گاه دست از فشار بر زرتشتیان برای مسلمان کردن آنها بر نمی‌دارند و شدت این سیاست مذهبی بخصوص در اواخر حکومت صفوی و در زمان حکومتهای شاه سلیمان و شاه حسین می‌باشد، که در این زمان به دلیل تسلط بیش از اندازه علما و مجتهدان شیعه جمله افرادی چون محمدباقر مجلسی که به مقام ملامبایی دربار سلطان حسین رسیده و نواده او محمدحسین خاتون‌آبادی، فشار و ظلم و ستم بیش از اندازه‌ای بر زرتشتیان وارد می‌شود.

ثمره این فشار و تعدی نسبت به زرتشتیان این شد که زمانی که افغانه به ایران حمله کردند، نه تنها از حکومت صفوی حمایت نکردند، بلکه حتی آنها را در تصرف سریعتر حکومت صفوی یاری رساندند؛ چرا که آنها افغانه را «منجی» خود می‌دانستند، آنچه که این سخن ما را تأیید می‌کند نظر فلسفی در این مورد است؛ زمانی که می‌گوید:

«خشونتگی که سالها پیش به زرتشتیان کرمان و یزد شده بود، این روزها متأسفانه عکس‌العمل خود را نشان داد؛ زیرا زرتشتیان با محمود همراهی کردند و نصرالله سلطان گور (گبر) با محمود همراهی کرد، چنان که این نصرالله سلطان به مقابله کسانی که از همدان و لرستان برای کمک شاه می‌آمدند، تاخت و

۱- شاردن: همان، ص ۱۵۸.

۲- همان، ج ۴، ص ۷۹.

آنها را تار و مار کرد. محمود او را مأمور فتح شیراز کرد و او نیز موفق به انجام این عمل شد، اگر چه در این جنگ کشته شد^۱.

بررسی اوضاع هندیان در جامعه عصر صفویه

یکی دیگر از اقلیتهای مذهبی مهم در ایران عصر صفوی هندیها بودند. این زمان اصطلاح رایج این زمان درباره هندیها؛ بانیان یا وانیا Vania-Banyan بوده است. آنها از نظر رنگ پوست، قهوه‌ای بوده و همچنین طبق موازین مذهبی خود از زعفران خطی به پیشانی خود می‌کشیده‌اند و دستاری بر سر می‌بسته‌اند که از عمامه‌های معمولی آن عصر کوچکتر بوده است و دارای کفشهایی بوده‌اند که پشت آن گلابتون و قلاب‌دوزی شده بود^۲.

شاه عباس اول به دلیل خوی و خصلت آنها یعنی رباخواری و صرافی که مشخصه اصلی بازرگانان هندی بود، از فعالیتهای گسترده آنها به هر طریقی جلوگیری می‌نمود؛ به همین دلیل آنها در این زمان چه از نظر تعداد و چه از نظر فعالیتهای اقتصادی بسیار محدود بودند؛ اما آنها آرام آرام در زمان شاه صفی و عباس دوم با تلمیح بزرگان و درباریان ایران موفق شدند جای پای خود را در ایران باز و تثبیت نمایند. شاه عباس واقعاً حق داشت که مانع اقدامات آنها در ایران می‌شد، چنان‌که وقتی آنها در زمان شاهان بعدی صفوی وارد چرخه اقتصادی ایران گردیدند و تجارت و معاملات نقدی را که در دست ارمنه‌ی جلفا بود، از آنها ربودند، نشان دادند که چگونه نبض اقتصادی ایران را به بازی گرفتند و آن را به ورطه نابودی کشانند.

هندیها از متمولین و ثروتمندان پول را به صدی هشت و یا نه می‌گرفتند و آنگاه با گرو و وثیقه آن را به صدی سی و یا حتی بیشتر قرض می‌دادند؛ نکته‌ای که در این باره نباید فراموش کرد، آن است که از آنجایی که در اسلام بهره گرفتن حرام بوده است، به نظر می‌رسد که آنها این کار را محرمانه انجام می‌داده‌اند چرا که اگر مقامات دولتی متوجه می‌شدند تمام آن مبلغ را ضبط می‌نموده‌اند^۳.

۱- فلسفی، نصرالله: همان، صص ۷-۳۷۶؛ و کروسنیکسی: *سفرنامه کروسنیکسی*، ترجمه عبدالرزاق دنیلی (مفتون)، توس، تهران، ۱۳۶۳، ص ۷۲.

۲- دلاواله، پیترو: همان، ص ۴۰۹؛ تاورنیه: همان، ص ۶۸.

۳- سانسون: *سفرنامه سانسون* «وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی»، ترجمه تقی تفضلی، بی‌نا، تهران، ۱۳۴۶؛ ص ۲۷۱ و تاورنیه: همان، ص ۵۱۳.

این خوی و خصلت آنان به اندازه‌ای برای اقتصاد ایران مضر بوده که تمام مورخان و سفرنامه‌نویسان این عصر به آن اشاره کرده‌اند. چنان‌که شاردن در این باره می‌گوید:

« این هندیان چون زالو که خون می‌مکد، زر و ابریشم کشور را از هر جا گرد می‌آورند و به دیار خویش می‌فرستند آن چنانکه در سال ۱۶۷۷ که من از ایران بازگشتم. آنجا تقریباً سکه نقره یافت نمی‌شد و صرافان مذکور همه را برچیده بودند^۱». اما از لحاظ مذهبی، هندیها نیز در اجرا و ایفای مراسم خود از آزادی نسبی برخوردار بوده‌اند. هر چند که برخی از مقامات دولتی از حساسیتهای هندوها سوء استفاده می‌کردند و برای دادن اجازه انجام مراسم مذهبی خصوصاً رسم «ساتی»^۲ که برای مسلمانان تنفرآور بود، مبالغی پول مطالبه می‌کردند. هندیها یکی از اقلیتهای بزرگی بودند که در چندین نقطه مهم ایران بخصوص مناطقی که نقش مکانهای مهم بازرگانی، حال چه از نظر صادرات و چه از نظر واردات، تولیدی ... را ایفا می‌کردند، استقرار پیدا نموده بودند؛ شهرهایی چون اصفهان، گیلان، فارس، بندرعباس، کاشان و ... از نظر تعداد به نظر می‌رسد که آنها از یک تعداد ثابتی، بخصوص در اصفهان برخوردار بوده‌اند، یعنی در حدود ۱۲ هزار نفر.

آنها علاوه بر صرافای و رباخواری در مشاغلی چون پیلهوری، خرازی و بخصوص صادرات و واردات محصولات چون فولاد و شکر در ایران مشغول به کار بوده‌اند^۳.

نکته‌ی مهم دیگری که در مورد اقتصاد ایران و نقش هندیها در آن باید گفته می‌شد و ما آن را از قلم انداخته‌ایم، مساله‌ی مسکوکات و نقش هندیها در آن است. همان‌گونه که پیش از این بیان کردیم، معاملات، در ایران بیشتر توسط مسکوکات نقره انجام می‌گرفت. در این زمان با وجود این که شاهان صفوی تاکید کرده بودند که کسی حق خارج کردن سکه از ایران را ندارد، اما ما شاهد کمبود سکه نقره در ایران و در پی آن مشکلات اقتصادی ناشی از آن هستیم؛ با دقت در این مسأله؛ متوجه می‌شویم که یک عامل اصلی و مهم این مسأله به هندیان مربوط می‌شود و آن این است که هندیها پس از این که سکه‌های نقره با عیار بسیار بالا توسط شاهان صفوی ضرب می‌شد، از آنجایی که در بندرعباس با

۱- مینورسکی، ولادمیر: *سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه مسعود رجب نیا، نشر سوم، تهران، ۱۳۳۴، صص ۳۰-۲۹.

۲- ساتی، رسمی بوده که در آن هندوها مردگان خود را به وسیله چوب درخت زردآلو، با مشخصات خاص، به نام مشمش (machmach) می‌سوزاندند.

۳- التاریوس، آرام: *سفرنامه آرام التاریوس*، ترجمه: احمد بهپور، ابتکار، بی‌جا، ۱۳۶۳، ص ۱۶۶.

حاکمان منطقه سر و سری داشتند، مسکوکات نقره را به هندوستان ارسال می‌کردند و این عمل و اقدام آنها باعث شده بود که امر تجارت در ایران از رونق بیفتد. چنان‌که سانسون که یک سفرنامه‌نویس اروپایی است و در زمان سلطان سلیمان به ایران سفر کرده؛ در این باره چنین توضیح می‌دهد که:

«متجاوز از ده سال است که در ایران برای تجدید سکه و اصلاح پول فعالیت می‌کنند، شاه سکه‌های خوش عیار و بسیار خوب ضرب زده است و در شهرهای اصفهان و ایروان و دادیان^۱ و تبریز و اردبیل و همدان و هویزه به جریان انداخته است. ولی به محض این که این سکه‌ها از ضرابخانه بیرون می‌آمد و به دست مردم می‌داد با وجود این که شاه خارج کردن سکه را از مملکت قدغن اکید کرده است، هندیها سکه‌های نو را از مملکت خارج می‌کنند و به هند می‌برند. هندیها با خان حاکم بندرعباس ارتباط دارند و به او رشوه می‌دهند و سکه‌ها را از ایران خارج می‌کنند. این وضع باعث شده است که امر تجارت در ایران از رونق بیفتد و عایدات گمرکی نیز بسیار کم شود^۲».

بررسی اوضاع اجتماعی یهودیان در جامعه عصر صفوی

یکی دیگر از اقلیتهای مذهبی مهم ایران در عصر صفویان، یهودیان بودند که آنها نیز چون آرامنه و زرتشتیان می‌بایست جزیه می‌پرداختند. از نظر تعداد به نظر می‌رسد که تعداد آنها زیاد نبوده و از نظر معیشت نیز از زرتشتیان چندان بهتر نبوده‌اند و فقط تعداد بسیار کمی از آنها از وضعیت در حد متوسطی به بالا برخوردار بوده‌اند، چنان‌که دن گارسیا یکی از سفرنامه نویسانی که در زمان شاه عباس به ایران آمده، در مورد یهودیان هرمز می‌نویسد:

«... غیر از بربرها و بت‌پرستان، نزدیک صد خانواده یهودی در هرمز هست که گذشته از قلیلی از آنها که اندک سرمایه‌داری دارند، مابقی بینوا و بی‌چیزند^۳».

یهودیان از نظر کالاهای اقتصادی در ایران، مانند هندیان بیشتر به عنوان دلال، بویژه در زمینه ادویه و جواهرات معروف و مشهور بوده‌اند. آنها همچنین مانند آرامنه و زرتشتیان در ساختن شراب بسیار معروف بودند و قسمتی از شراب دربار صفوی نیز توسط آنها تهیه و تأمین می‌شده است.

۱ - Dadian

۲ - سانسون: همان، صص ۹۱-۱۸۹.

۳ - فیگوتروا، دن گارسیا دسیلوا: همان، صص ۶۰-۵۹.

علاوه بر این، آنها به شغل طبابت نیز معروف بوده‌اند؛ اما در نظر مردم یهودیان از چندان مقام و مرتبه‌ای برخوردار نبوده چرا که مردم آنها را همواره به چشم جادوگر می‌نگریسته‌اند.^۱

اما از منظر سیاست مذهبی که شاهان صفوی خصوصاً بعد از شاه عباس نسبت به یهودیان در پیش گرفتند، باید متذکر شد که اوضاع و احوال آنان مانند سایر اقلیتهای مذهبی در سراسر سقوت قرار گرفت. آزار و اذیت آنها به خصوص در دوران شاه عباس دوم، سلیمان و سلطان حسین به اوج خود رسید. در زمان حکومت این سه شخصیت، تلاش زیادی برای مسلمان کردن یهودیان شکل گرفت، به گونه‌ای که شاه عباس دستور داد به هر کدام از آنها در قبال مسلمان شدن چهار تومان بدهند.

از زمانی که شاه عباس سوم متوجه شد یهودیان به ظاهر مسلمان می‌شوند و دین خود را همچنان حفظ می‌کنند از این کار دست کشید. در زمان سلیمان نیز بعد از این که شاه مریض شد و در شرف مرگ بود؛ درباریان پیشنهاد کردند که چون یهودیان او را جادو کرده‌اند باید دوباره تاج‌گذاری و نام‌گذاری نماید، بنابراین او پس از بهبود دستور آزار و اذیت یهودیان را داد؛ اما باید گفت که این ظاهر قضیه است و در واقع این بهانه‌ای بود از طرف درباریان برای مسلمان کردن یهودیان. در زمان شاه حسین یا ملاحسین این فشار بر یهودیان چندین برابر می‌شود و چه بسا اگر حمله محمود افغان نبود و وضع بر همین منوال باقی می‌ماند، تعداد زیادی از یهودیان و اقلیتهای مذهبی، ایران را ترک می‌گفتند.

سیاست کلی پادشاهان صفوی نسبت به اقلیتهای مذهبی

الف) شاه طهماسب صفوی

همان‌گونه که پیش از این بیان نمودیم، اولین برخورد مذهبی پادشاهان صفوی با اقلیتهای غیرمسلمان در زمانی روی داد که آنتونی جنکین سن^۲ انگلیسی با عنوان سفارت از جانب ایوان مخوف تزار روسیه و الیزابت ملکه انگلستان، به حضور شاه طهماسب بار یافت و نامه‌های تزار روس و ملکه انگلیس را تقدیم کرد. برخورد طهماسب با او بسیار جالب است. شاه در جواب او چنین می‌گوید: «اوه! شما کافرید و ما محتاج دوستی با کافران نیستیم^۳». پس او را با بی‌اعتنایی از دربار خود می‌راند و به

۱- سیوری، راجر: همان، ص ۱۷۲.

۱-Anthonyjenkison

۲- فلسفی، نصرالله: همان، ص ۶۷.

درباریان دستور می‌دهد با مجموعه‌ای پر از خاک از دنبال او حرکت کنند. و تا بیرون دیوانخانه، هر جا که جنکین سن پا گذاشته بود، برای تطهیر خاک بریزند. این عمل طهماسب بیانگر سیاست مذهبی است که او در قبال اقلیتهای مذهبی غیر شیعی در مملکت صفویان از خود بروز می‌دهد. البته نمونه‌های دیگری که بیانگر سیاست مذهبی او باشد نیز وجود دارد؛ برای نمونه می‌توان از زمانی یاد کرد که او با وجود این که مالیات را بر مردم بخشیده، اما زمانی که به مناطق ارمنی‌نشین می‌رود دستور می‌دهد که مالیاتها را از آنها بگیرند و حتی بیشتر از آن چه بوده، دریافت نمایند.^۱

ب) شاه عباس اول

شاه عباس برای اجرای اهداف و سیاستهایی که مد نظر داشت؛ سیاست تساهل مذهبی را در قبال اقلیتهای دینی در پیش گرفت. در دوران پادشاهی او پیروان همه ادیان، از عیسوی و یهودی و زرتشتی در هر شهر، محله‌ای مخصوص به خود داشتند و در آنجا با کمال آزادی، مطابق با آداب و رسوم ملی و دینی و اجدادی خود زندگی می‌کردند. آنها حتی حق داشتند که متهمان و مجرمان حقوقی یا جزایی قوم خود را محاکمه و مجازات نمایند. جالب این که محاکم عرفی و شرعی ایران جز در موارد خاص، در کار آنها دخالت نمی‌کردند.^۲ به نظر می‌رسد که شاه عباس علاوه بر اهداف سیاسی و اقتصادی که از سیاست تساهل مذهبی خود نسبت به اقلیتهای مذهبی، دنبال می‌کرد؛ قصد داشت که از یکسو خود را در انظار سفیران و اتباع بیگانه آزادمنش و خالی از تعصبات خصومت آمیز دینی جلوه دهد و از طرف دیگر شاید تلاش می‌کرد به نوعی طبقات متعصب مسلمان را از آزار و اذیت اقلیتهای مذهبی خصوصاً آرامنه باز دارد. به نظر می‌رسد که تساهل مذهبی شاه عباس از همه بیشتر شامل حال مسیحیان و آرامنه می‌شده است؛ چرا که تنها این مسیحیان بودند که می‌توانستند مانند ایرانیان لباس بپوشند و بر اسب بنشینند... در حالی که سایر اقلیتهای از جمله یهودیان می‌بایست برای مشخص شدن از مسلمانان به گونه‌ای خود را متمایز می‌کردند. در مورد سیاست تساهل مذهبی که شاه عباس بخصوص نسبت به مسیحیان در پیش گرفته بود؛ بهترین سند اعترافاتی است که خود مورخان و سفرنامه‌نویسان اروپایی هم عصر صفویه بیان نموده‌اند که ما در اینجا برای نمونه چند مورد آن را بیان می‌کنیم:

۱- جوزاخباربارو، آبروزیو، کنتسادی، کاژینوزنو و دیگران: *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۴۴۰.

۲- دلاواله، پیترو: *همان*، ص ۶۲ فلسفی، نصرالله: *همان*، ص ۶۸.

پیترو دل‌واله خود از مورخان و سفرنامه نویسانی است که در زمان شاه عباس وارد ایران شده و از نزدیک اوضاع و احوال ایران و برخورد پادشاه ایران با اقلیتهای مذهبی بخصوص مسیحیان را به عینه دیده است. او در این مورد می‌نویسد:

« البته رفتار او با رعایای مسیحی و آزادی که به آنها اعطا کرده است، برای دین ما عیسویان مفید نیست، زیرا بسیاری از آنان مذهب خود را رها می‌کنند؛ یعنی عده‌ای آن را به پول می‌فروشند و پولی را که به این مناسبت به آنان داده می‌شود، قبول می‌کنند، و برخی اگر که پولی به قرض گرفته‌اند به منظور این که در انقضای مهلت آن را مسترد نسازند، بلکه مبالغ دیگری نیز دریافت کنند، به انکار مذهب خود می‌پردازند. جالب این که مسیحیان در این زمان برعکس مسیحیان در ترکیه و سایر کشورهای اسلامی که حق ساختن کلیسا نداشتند، می‌توانستند هر چه کلیسا می‌خواهند، بسازند^۱. »

نمونه دیگر که نشان تساهل مذهبی شاه عباس وعدم دخالت او در کارهای آنان است، خواهش آنتونیو دوگوآ از شاه عباس مبنی بر وارد کردن ارامنه به اطاعت از پاپ است. او در این باره می‌نویسد:

«به شاه گفتم خواهش می‌کنم که اکنون که مرا به اروپا باز می‌فرستد، به خلیفه ارامنه امر کند که همراه من بیاید و پای پاپ را مثل اسقفان دیگر ببوسد و به اطاعت وی درآید. شاه عباس در جواب گفت: می‌دانید که در کشور من هر کس آزاد است چنان که می‌خواهد زندگی کند و مراسم دینی خود را هر طور میل دارد انجام دهد، من نمی‌توانم خلیفه ارامنه را با زور همراه شما کنم...»^۲.

در دوره شاه عباس همان‌گونه که پیش از این بیان کردیم، علاوه بر مسیحیان با تمامی فرقه‌ها از جمله یهودیان، زرتشتیان و هندیها با سیاست ملایم و بدون تنش دینی برخورد می‌شد. آنها نیز در اجرای مراسم مذهبی و دینی خود از آزادی عمل برخوردار بوده‌اند و در عوض نیز به دولت جزیه می‌پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که زرتشتیان در سال به میزان یک مئقال طلا و همچنین از تجار زرتشتی در هنگام ورود یا صدور کالا ده درصد مالیات می‌گرفتند^۳. مسیحیان نیز باید به تعداد افرادشان به دولت جزیه می‌دادند به گونه‌ای که افرادی که سن آنها به پانزده سالگی می‌رسید هفت « لیور » و ده « سل » و آنهایی که به بیست سال رسیده بودند، هر کدام پانزده لیور می‌پرداختند^۴.

۱- دل‌واله، پیترو: همان، صص ۴-۱۷۲.

۲- فلسفی، نصرالله: همان، ص ۶۸

۳- تاج بخش، احمد: تاریخ صفویه، نوید، شیراز، ۱۳۷۳، ص ۳۱۵.

۴- سانسون: همان، ص ۱۳۴.

ج) شاه صفی اول

بی‌مهری و ظلم و ستم نسبت به اقلیتهای مذهبی درون ایران، بامرگ شاه عباس اندک اندک رو به فزونی نهاد، نه تنها روحانیان (روحانیون)، بلکه مأموران ستم‌پیشه دولتی از هر فرصتی برای سوء استفاده از اقلیتها استفاده می‌نمودند. شاه صفی نیز مثل شاه عباس تعصب دینی چندانی نداشت و اقلیتهای مذهبی بخصوص مسیحیان در زمان حکومت او در رفاه و آسایش به سر می‌بردند؛ اما از این زمان به بعد ما شاهد این مسأله هستیم که نفوذ فرامین شاه، بیرون از حوزه اطراف پایتخت چندان نافذ نیست و از طرفی تعصبات دینی مهار شده شیعیان متعصبی که در دوران شاه عباس در نتیجه سیاستهای مذهب این پادشاه کم رنگ شده بود: دوباره پررنگتر گردید. با وجود این مسائل، پادشاه صفوی از حمایت اقلیتهای مذهبی دست نکشید و تا توانست مانع تعدی و ظلم متعصبان علیه آنها شد.

البته با وجود تمام تلاش شاه صفی، کسانی بودند که در دام این تعصبات گرفتار آمدند، که از جمله این افراد می‌توان از ساعت‌ساز معروف زوریخی و فرد بسیار مورد علاقه شاه صفی نام برد؛ به نام «رودولف» نام برد. کشته شدن این شخص می‌توانست بیانگر دو مطلب باشد؛ اول اینکه که، کشته شدن او به دلیل حسد و کینه‌ای که صدراعظم از او داشت شکل گرفت و این امر می‌توانست بیانگر قدرت‌یابی مجدد دیوانسالاری ایرانی باشد و از طرفی کشته شدن او بیانگر این مسأله بود که در این زمان دین وسیله‌ای شده بود برای اجرای اهداف و آمال شخصی افراد؛ یا به عبارتی استفاده از دین برای نابودی دشمنان.

این شخص به دلیل این که چندان توجهی به صدر اعظم نشان نمی‌داد، آرام آرام با توجه به علاقه بسیار شدید شاه صفی به او گرفتار حسد و سپس خشم صدراعظم شد. طبق قوانین اسلام اگر یک نفر غیرمسلمان، مسلمانی را می‌کشت یا باید اعدام می‌شد و یا این که مسلمان می‌گشت. رودولف به علت اهانتی که یک مسلمان به زن او کرده بود (چندین بار) وی را کشت و این بهانه را به صدراعظم داد که کینه خود را از این شخص بگیرد، با وجود این که شاه صفی کار رودولف را تأیید کرده بود و از آنجا که صدراعظم می‌دانست این فرد یک مسیحی متعصب است و هیچ‌گاه از دین خود بر نمی‌گردد، دستور قتل او را از شاه گرفت. شاه پس از کشته شدن این شخص، چنان بر او این عمل سخت می‌آید که به تاج

وتخت خود قسم می‌خورد که دیگر هیچ عیسوی را به اسم دین و مذهب نکشد^۱، و یا اجازه کشتن آن را ندهد و شاید هم به تاج و تخت خود قسم خورده که تا بتواند از کشته شدن آنان جلوگیری کند. شاه صفی برای نشان دادن حمایت خود نسبت به اقلیتهای مذهبی در سال اول سلطنتش فرمان داد تا خانه‌هایی را که بر روی زمینهای واگذاری به ارامنه ساخته شده است، به ارامنه واگذار کننده خودشان باشد. او همچنین در سال ۱۶۳۱ م فرمانی مبنی بر جلوگیری تصرف اموال ارامنه‌ای را که در خارج از کشور فوت می‌کردند، داد. او همچنین در سال ۱۶۳۳ به مأموران شاهی و راهدارها دستور داد که به عناوین مختلف از بازرگانان ارمنی اخاذی نکنند^۲.

د) شاه عباس دوم

شاه عباس دوم، به مانند شاه عباس اول نسبت به عیسویان توجه خاص داشت و فرمانهایی در خصوص آزادی انجام مراسم مذهبی آنان صادر کرده و توصیه نموده بود که فرمانداران و کارگزاران نسبت به آنها با احترام رفتار نمایند و مراقبت کنند که از طرف هیچ‌کس ضرر و زیانی به آنها وارد نیاید و به حقوق آنها تجاوز نشود و همان طور که از طرف شاه عباس اول فرمانی در خصوص وضع سکونت سفرا صادر شده بود، در این دوره نیز دستور داده شده بود که برای سکونت سفرا و نمایندگان، خانه‌هایی که آب روان داشته باشد تهیه نمایند و به مسیحیان اجازه دهند که مردگان خود را در زمینهای نزدیک قبرستان ارامنه دفن کنند و درخواستهای آنها را در صورتی که خلاف اصول شرع و قوانین مملکتی نباشد، بدون توقع و چشم‌داشت انجام دهند. شاه عباس دوم برای جلب نظر عیسویان خلفای آنها را با دادن خلعت تقدیر می‌کرد و در مقابل ارامنه نیز اطاعت محض از پادشاه و دربار صفوی را داشتند.

تنها استثناء در مورد اقلیتهای مذهبی در این زمان برخورد شدید او با یهودیان وسختگیری و فشار بیش از اندازه‌ای است که او برای مسلمان کردن آنان به عمل می‌آورد و به نظر می‌رسد این عمل او بیشتر به تحریک درباریان و علمای مذهبی و بخصوص صدراعظم، محمد بیگ، صورت گرفته باشد^۳.

شاه عباس دستور می‌دهد به هر یهودی که مسلمان شود چهار تومان بدهند، جمعی از یهودیان این پول را گرفتند و به ظاهر مسلمان شدند، ولی چون پادشاه متوجه شد که این عمل یهودیان از روی ریا و تظاهر بوده، از عمل خود دست کشید.

۱- راوندی، مرتضی: همان، صص ۴-۷۳.

۲- راتین، اسماعیل: همان، صص ۶-۱۱۵.

۳- سیوری، راجر: همان، ص ۲۲۹؛ تاج بخش، احمد: همان، صص ۶۱-۳۶۰.

ه) شاه سلیمان و سلطان حسین صفوی

در دوران این دو پادشاه، ما شاهد قدرت‌یابی هر چه بیشتر علمای شیعه و تعصب مذهبی بیش از اندازه آنها در قبال اقلیتهای مذهبی هستیم. افزایش فشار علمای شیعه مبنی بر قطع ریشه زندگه، را می‌توان در شورش کردهای سنی در سال ۶-۱۱۵ هـ.ق/۱۷۰۴ م و سرانجام شورش افغانه به رهبری میرویس و پسرش محمود مشاهده نمود.

در زمان شاه سلیمان آزار و اذیت اقلیتهای مذهبی به گونه‌ای اوج می‌گیرد که یکی از کشیشان کارملی در اول اکتبر ۱۶۷۲ م اوضاع اصفهان را این گونه تشریح می‌کند:

« از ابتدای سلطنت این پادشاه، عیسویان گرفتار ظلم و ستم و تعقیب شده‌اند، ای کاش این عمل در نتیجه دشمنی با آیین عیسوین باشد، ولی بیشتر به علت حرص و طمع آنان و همچنین به عقیده آنها علیه ناپاکی ماست، بی‌آن‌که تحقیق کند که چرا ناپاکیم. رؤسای مذهبی ارامنه به زندان افکنده شده‌اند و غل و زنجیر بر پای دارند و کلیساهای جلفا مجبورند هر ساله، چهارصد تومان بدهند.»

او همچنین ادامه می‌دهد که « در سال ۱۶۷۸ م چند تن از مسلمانان متعصب به بهانه این که ارامنه و کلیمی‌ها در نتیجه «عقاید ضاله خود» به آئین اسلام لطمه وارد آورده‌اند، از شاه در موقع مستی فرمانی گرفتند که عده‌ای از آنها را اعدام کنند، لذا جمعی از خاخامهای کلیمی در اصفهان بی‌رحمانه به هلاکت رسیدند، ولی ارامنه و بسیاری از محکوم شدگان توانستند با پرداخت رشوه‌های کلان از اعدام نجات یابند...»^۱

این اوضاع و احوال اقلیتها در دوران سلطان حسین به دلیل تسلط کامل علما و متعصبان شیعه به اوج خود می‌رسد. علما موفق شدند، شاه را چون بازیچه‌ای در اختیار امیال دینی خود درآورند؛ و با قدرت بالایی که در اختیار داشتند، چنان بر اقلیتها فشار وارد کنند که حتی برخی از آنها چون زرتشتیان، افغانه را ناجی خود قلمداد کرده و برای سرنگونی حکومت صفوی با آنها همکار و همدست شوند. نکته جالب این که صفویان حتی در بدترین شرایط از آزار و اذیت نسبت به اقلیتها دست نکشیدند، به گونه‌ای که دستور می‌دهند تمام اسلحه‌های ارامنه و مسیحیان را که می‌توانستند حداقل در سقوط حکومت صفوی تأخیری فراهم آورد را جمع‌آوری کنند.^۲ به نظر می‌رسد این امر ناشی از ترسی بوده که آنها از ارامنه و

۱- راوندی، مرتضی؛ همان، ص ۹۰؛ تاج بخش، احمد؛ همان، صص ۷-۳۸۶.

۲- کروسینسکی، همان، ص ۵۵.

مسیحیان داشته‌اند و این ترس نیز ناشی از ظلم و فشاری بوده که در اواخر حکومت صفوی بر آنها وارد کرده بودند.

مبلغان مسیحی و اهداف آنها در ایران

در عصر پادشاهان صفوی ما شاهد رفت و آمدهای گسترده سفرا و نمایندگان به دربار ایران هستیم، جالب این که بیشتر این سفرا و نمایندگان کشورهای اروپایی در پوشش مبلغان مذهبی وارد ایران می‌شدند، این امر می‌توانست مؤید این مطلب باشد که عهد صفوی، خصوصاً دوران حکومت شاه عباس اول، از تصبیات مذهبی متعادلی برخوردار بوده است. مبلغان مذهبی مسیحی از فرق گوناگون مسیحیت چون کرملی، اگوستین، فرانسیسکن، دومینیکن، کاپوسن، ژوزئیتها... و از کشورهایایی چون اسپانیا، ایتالیا، فرانسه، هلند، لهستان، آلمان... وارد ایران می‌شدند و مورد لطف و مرحمت پادشاهان صفوی قرار گرفته و حتی تعدادی از آنها آن اندازه مورد توجه شاهان صفوی بودند که اجازه پیدا می‌کردند در شهرهای مختلف ایران برای خرده پیروانشان، کلیسا و صومعه بسازند.

از نظر پراکندگی قرار گرفتن آنها، این فرقه‌ها تنها در اصفهان بسر نمی‌بردند به گونه‌ای که کرملی‌های ایتالیایی اغلب در اصفهان، شیراز، بندرعباس و تبریز ساکن بودند. اگوستین‌های پرتغالی-اسپانیایی در اصفهان، دومینیکن‌ها در نخبجان، کاپوسن‌های فرانسوی معمولاً در اصفهان، بندرعباس، شیراز و تبریز، ژوزئیت‌ها در اصفهان، تبریز، شماخی و ایروان پراکنده و به فعالیتهای مذهبی و سیاسی خود می‌پرداختند.^۱

از جمله مبلغان مذهبی که در این عصر به دربار ایران آمدند و مورد لطف و توجه پادشاهان صفوی قرار گرفتند، می‌توان از افراد زیر نام برد: اولین کسی که به عنوان یک مبلغ مذهبی در عصر صفوی وارد ایران شد، شخصی بود به نام «پتروس دومونت لیبانو»^۲ او یک کشیش مجاری بود که در عهد شاه اسماعیل اول ۹۲۹-۹۲۸ هـ.ق به ایران آمد و از طرف شاه اسماعیل مأمور بردن نامه‌ای به دربار کارل پنجم امپراطور گردید.^۳ بعد از او باید از شخصی به نام «سیمون مورالس»^۴ نام برد. او به همراه یک هیات

۱- میراحمدی، مریم: همان، ص ۱۰۴؛ تاورنیه: همان، ص ۴۰۸.

۲ - Petrusde Mont Libano

۳- تاج بخش، احمد: همان، ص ۳۱۶؛ میراحمدی، مریم: همان، ص ۱۰۵.

۴ - Simon Morales

مذهبی در زمان سلطان محمد خدابنده از طرف فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا - پرتغال به منظور ایجاد روابط سیاسی و تجاری به ایران آمده بود.

در سال ۱۰۰۷ و در عهد شاه عباس اول بیشترین مبلغان و نمایندگان مسیحی وارد ایران شدند. از جمله این افراد که بیشتر آنها از طرف دربار اسپانیا-پرتغال وارد ایران شده بودند می‌توان از آلفونسو کوردرو^۱، نیکلادی ملو^۲، کاسپاردوسن برناردینو^۳، آنتونیو دو گوره^۴، ژرم دولاکرو^۵، کریستف دوست اسپری^۶، پدرو کوبرو^۷ نام برد.

علاوه بر افراد ذکر شده که بیشتر از طرف دربار اسپانیا - پرتغال وارد ایران می‌شدند مبلغان و نمایندگان دیگری نیز از کشورهای چون آلمان، فرانسه و افرادی چون ویلهلم وپر^۸ و فرانس کاسپارشیلینگر^۹ وارد ایران گردیدند و اجازه ساخت کلیسا را از شاه ایران گرفتند.

دسته مهم دیگر از مبلغان مسیحی که در عصر صفوی وارد ایران شدند، کرملی‌ها بودند. آنها در سال ۱۶۰۷ م از جانب پاپ کلمان هشتم به رهبری پل سیمون^{۱۰} وارد ایران شدند. این هیأت نیز موفق به ساخت صومعه و کلیسا در اصفهان شد. در ابتدا، به خاطر قدر و منزلتی که از آن برخوردار بودند، در داخل شهر اصفهان ساکن شدند. از نظر تعداد به نظر می‌رسد تعداد آنها بیش از تعداد فرقه‌های دیگر مسیحی بوده است.

جالب این که به کوشش همین فرقه بود که اولین چاپخانه ایران با نام «بصمه خانه»^{۱۱} در اصفهان در حدود سالهای ۱۰۳۰-۱۰۲۰ هـ ق / ۱۶۲۱-۱۶۱۱ م ساخته شد^{۱۲}. حال با توجه مطالب ارائه شده، این

۱ - Alfonso Kordero

۲ - Nicolas dimelo

۳ - Caspar desan Bernardion

۴ - Antoniodecourea

۵ - Jeromdelacroix

۶ - Cristophedest Esprit

۷ - Pedro Kubero

۸ - Wilhelm Weper

۹ - Frans Kaspar Schillinger

۱۰ - Poul Simon

۱۱ - Basmakana

۱۲ - میراحمدی، مریم؛ همان، صص ۸-۱۰۷؛ تاج بخش، احمد؛ همان، صص ۳۱۶.

سؤال پیش می‌آید که پادشاهان صفوی با وجود این همه امتیازاتی که به مبلغان مسیحی و به طور کلی به نمایندگان کشورهای اروپایی می‌داده‌اند، چه اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند؟ و مبلغان مسیحی نیز آیا فقط تلاش می‌کردند تا آداب و رسوم مسیحیان داخل را سر و سامان داده و بر پا سازند؛ یا آنها نیز به دنبال اهداف خاصی بودند؟ به نظر می‌رسد که شاهان صفوی و بخصوص شاه عباس به دلایلی چند، در دوره حکومت خود نسبت به مسیحیان و بخصوص مبلغان و نمایندگان کشورهای مسیحی از یک سیاست باز مذهبی استفاده کرده است. اولین هدف او که یک هدف سیاسی است، استفاده از نیروی کشورهای مسیحی اروپایی برای در هم کوبیدن و متوقف کردن اهداف توسعه طلبانه ارضی امپراطوری بزرگ عثمانی بوده است؛ چنان که شاه عباس توانست با استفاده از همین نیروهای اروپایی، پرتغالی‌ها را از هرمز بیرون کند. در کنار این هدف، هدف دیگری که این پادشاهان، بخصوص شاه عباس، تعقیب می‌کردند، تلاش برای بازسازی اقتصاد و گسترش تجارت ایران با کشورهای اروپایی که بازار خوبی برای بازسازی اقتصاد ایران این عصر محسوب می‌شده است، بود. از طرف دیگر کشورهای اروپایی نیز در این زمان همین اهداف را دنبال می‌کردند، بخصوص هدف نزدیکی به ایران برای ضربه‌زدن به امپراطوری عثمانی که آرام آرام به طرف قلب اروپا پیش می‌تاخت، بیش از هر هدف دیگر ترجیح داده می‌شد.

چرا در این زمان بیشتر مبلغان مذهبی عهده‌دار این گونه امور می‌شدند؟ به نظر می‌رسد که آنها در این زمان به چندین دلیل برگزیده می‌شده‌اند، دلیل اول، همان تبلیغ دین مسیح در میان مسلمانان بوده و از طرفی از آن جایی که هیچ‌کس مظنون نمی‌شد، به راحتی می‌توانسته‌اند اخبار و اطلاعات دربار ایران را به کشورهای متبوع خود اطلاع دهند. البته پادشاهان ایران بخصوص شاه عباس اول، به علت ارتباط گسترده‌ای که با این افراد برقرار کرده بود خود را بسیار به آنها نزدیک نموده و از طریق افراد و کسانی که در بین آنها داشت، از اقدامات و کارهای آنها مطلع می‌گشته و با آن به شکلی متناسب برخورد می‌نمود.^۱

۱- فلسفی، نصرالله: همان، ص ۹۰.

کتابنامه

- ۱- الثاریوس، آرام: *سفرنامه آرام الثاریوس*، ترجمه احمد بهیور، ابتکار، بی‌جا، ۱۳۶۳.
- ۲- بارباروجوزاخا: *کنتسادینی آبروزیو، زنو کاژینو و دیگران: سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹.
- ۳- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم: *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، صفیعلیشاه، تهران، ۱۳۴۸.
- ۴- پژوهش دانشگاه کمبریج: *تاریخ ایران دوره صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، جامی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۵- تاج بخش، احمد: *تاریخ صفویه*، نوید، شیراز، ۱۳۷۳.
- ۶- تاورنیه: *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب انوری (نظم‌الدوله)، پروین، اصفهان، ۱۳۳۶.
- ۷- جعفریان، رسول: *صفویه از ظهور تا زوال*، فرهنگ دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۸.
- ۸- دلاواله پیترو: *سفرنامه پیترو دلاواله*، ترجمه شماع‌الدین شفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۴۸.
- ۹- راوندی، مرتضی: *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۸، ق ۲، نگاه، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۰- راثین، اسماعیل: *ایرانیان ارمنی*، امیرکبیر، تهران، ۲۵۳۶.
- ۱۱- سانسون: *سفرنامه سانسون «وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی»*، ترجمه تقی تفضلی، بی‌نا، تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۲- سیوری، راجر: *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۳- سیوری، راجر و دیگران: *صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۴- شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه‌ی محمد عباسی، ج ۴ و ج ۹، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰-۱۳۴۵.
- ۱۵- فلسفی، نصرالله: *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۳، کیهان، تهران، ۱۳۳۹.
- ۱۷- فیگوئروا، دن گارسیادسیلوا: *سفرنامه دن گارسیادسیلوا فیگوئروا*، ترجمه‌ی غلامرضا سمعی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۸- کروسینسکی: *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه‌ی بعدالرزاق دنبلی (مفتون)، توس، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۹- میراحمدی، مریم: *دین و دولت در عصر صفوی*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۰- مینورسکی، *سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، نشر سوم، تهران، ۱۳۳۴.
- ۲۱- نوائی، عبدالحسین، *شاه عباس «مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی»*، زرین، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۲- نودری، عزت‌الله، *تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت*، خجسته، تهران، ۱۳۸۰.